

حاکمیت «سلبریتی‌ها» و «جامعه‌مدنی» رارقیب خود می‌داند

نقش گروه‌های مرجع در نفی خشونت

دکتر صادق زیباکلام

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱

در جوامع توسعه یافته میان «حکومت» و «مردم» لایه‌هایی وجود دارد که واسطه بین حاکمیت و مردم هستند. منظور از این لایه‌ها، همان «جامعه مدنی» است که در دوران دولت اصلاحات به کرات ابعاد این جامعه مدنی طرح شد که احزاب، تشکلات صنفی، گروه‌های مرجع و... در این دسته قرار می‌گیرند.

گروه‌های مرجع، لزوماً جزئی از حاکمیت نیستند؛ به همین دلیل محل اقبال و اعتماد جامعه‌اند. متأسفانه امروزه در جامعه ایران نقش گروه‌های مرجع بسیار کمرنگ شده است و در عمل، این گروه‌ها بی‌اعتبار شده‌اند تا آنجا که می‌توان گفت سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی سقوط کرده است.

۲

یکی از بحران‌های پیچیده و دشوار در جامعه ایران «سقوط سرمایه‌های اجتماعی» است. برای مثال، قریب به دو سال پیش، زمانی که زلزله کرمانشاه اتفاق افتاد، چهره‌هایی که مرتبط به حکومت نبودند به عنوان مثال یک استاد دانشگاه، یک ورزشکار، یک فعال مدنی و... در التیام این درد اجتماعی نقش قابل توجهی بازی کردند و مردم میلیاردها تومان به حساب این افراد واریز کردند که به بازسازی مناطق زلزله زده کمک کنند. خود من یکی از این افراد بودم.

اما امسال وقتی در استان‌های گلستان، خوزستان و لرستان سیل آمد، رسماً با من تماس گرفته شد که دخالتی برای جمع‌آوری کمک نکنم. چند ساعت بعد، اعلامیه‌ای داده شد که سلبریتی‌ها برای کمک‌رسانی به مردم سیل زده باید از هلال احمر مجوز بگیرند!

اما چرا؟! چون حاکمیت به «سلبریتی‌ها» و «جامعه مدنی» به عنوان رقیب نگاه می‌کند. در حالی که سرمایه‌های اجتماعی می‌توانند برای حاکمیت بسیار کمک‌کننده باشند. سلبریتی‌ها در جریان زلزله کرمانشاه با کمک‌هایی که مردم به آنان داده بودند کارهایی کردند که وظیفه حکومت بود.

۳

نقش گروه‌های مرجع تنها به کمک‌رسانی در سوانح طبیعی محدود نمی‌شود بلکه حتی می‌توانند در مراغه‌های سیاسی هم نقش داشته باشند.

وقتی قیمت بنزین بالا رفت حتی یک مورد هم سراغ نداریم که یکی از چهره‌های مردمی در مقام توضیح برآید که چرا باید گرانی بنزین صورت می‌گرفت و این افزایش قیمت بنزین چه ثمراتی برای جامعه می‌تواند داشته باشد.

درست است که افزایش قیمت بنزین، معیشت مردم را به دشواری می‌اندازد اما بر اساس استدلالی که کارشناسان ارائه می‌کنند، گویا در بلند مدت به نفع مردم پیش خواهد رفت.

منظورم این نیست که حتماً مردم حرف گروه‌های مرجع را می‌پذیرفتند ولی به هر حال، ممکن بود

۴

متأسفانه در جامعه امروز ایران، هیچ‌کدام از گروه‌های مرجع نمی‌توانند «توضیح وضعیت امروز جامعه» را بر عهده بگیرند و به سرانجام برسند. اگر امروز یک استاد دانشگاه، یک روشنفکر یا یک روزنامه‌نگار استدلال کند که گرانی بنزین به نفع آینده مردم است، نه ۲۰ درصد مردم که حتی نیم درصد مردم هم حرف او را باور نمی‌کنند. چون متأسفانه سرمایه‌های اجتماعی از بین رفته است. دانشگاه، احزاب و گروه‌های مستقل از حکومت اهل قلم و نویسندگان مرجعیت خود را از دست داده‌اند. واقعیت این است که دود این وضعیت، به چشم همه می‌رود.

۵

در جریان زلزله کرمانشاه حضور سلبریتی‌ها به نفع حکومت بود. اما در جریان افزایش قیمت بنزین هیچ‌کدام از گروه‌های مرجع ورود نکردند؛ چون تمام پل‌های پشت سر سرمایه‌های اجتماعی خراب شده بود. حاصل این وضعیت این است که وقتی آن خشم، آن عصیان و آن لجام‌گسیختگی از سوی جوانان ظاهر می‌شود، حکومت جز بواسطه سرکوب نمی‌تواند آنان را کنترل کند.

به همین دلیل است که معتقدم «سرمایه‌های اجتماعی» و «گروه‌های مرجع» در شرایط امروز جامعه نمی‌توانند و نتوانستند هیچ نقشی در نفی خشونت ایفا کنند. این در حالی است که در جوامع پیشرفته و توسعه یافته همچون فرانسه، برخی از فرهیختگان با جلیقه زردها همراهی کردند و بسیاری هم به دلایلی همراهی نمی‌کنند.

وقتی در فرانسه یک سیاستی اتخاذ می‌شود و یکی از گروه‌های مرجع از سیاست مکرون دفاع می‌کند، یا در انگلستان یک سرمایه اجتماعی، از خروج از اتحادیه اروپا دفاع می‌کند، هیچ‌کس، از آن گروه مرجع با عنوان «مزدور حاکمیت» سخن نمی‌گوید. اما نظام ما به نوعی با سرمایه‌های اجتماعی و گروه‌های مرجع برخورد کرده است که اگر یک نویسنده و یک چهره فرهیخته دلایلی بر شمرد که گرانی بنزین به نفع مردم در درازمدت است، سریع به عنوان عامل حکومت مورد نقد قرار می‌گیرد. در حقیقت، این «بی‌اعتمادی» را نظام بر سر سرمایه‌های اجتماعی آورده است.

۶

از این رو است که برای ما و مردم؛ سرمایه‌های اجتماعی در ایران عقیم هستند و نقش مثبتی را که این گروه‌های مرجع در دیگر جوامع در نفی خشونت دارند، نمی‌توانند در جامعه خودمان ایفا کنند؛ چرا که این توان از آنان سلب شده است.

اما با وجود همه مشکلاتی که حاکمیت برای گروه‌های مرجع ایجاد کرده است، معتقدم آنان باید تسلیم شرایط موجود نشوند و نسبت به «مسئولیت اجتماعی‌شان» متعهد باشند و آنچه را که به نفع مردم و جامعه‌شان می‌دانند، با صدای بلند بازگو کنند؛ صرف‌نظر از اینکه ممکن است بسیاری، آنان را مزدور و عامل نظام تلقی کنند.

